

سرزمین‌های جدا شده و تهدید تمامیت ارضی ایران (۱)

دکتر میر مهرداد میرسنجری

آغاز سخن

موقعیت استراتژیک ایران بزرگ در باختر آسیا در طول تاریخ همواره زمینه رشک و وسوسه دشمنان قسم خورده ایران زمین را برای هر چه کوچک تر کردن این سرزمین اهورایی را به همراه داشته است.

در تازه ترین نمونه، «شیخ عبدالله بن زاید»، وزیر امور خارجه کشوری که یک سی و ششم ایران جمعیت و یک بیستم ایران وسعت دارد گستاخانه و بی شرمانه در کنار دبیر کل ناتو اعلام کرده: "... با این که ایران بزرگترین شریک تجاری امارات در منطقه است... تنها هدف ما بازپس گیری این جزایرو پایان دادن به اشغال آنهاست (!!) و امارات از هرگونه داوری بین المللی در این خصوص استقبال می کند. (!!).

در طول کمتر از دوست سال دشمنان قسم خورده تاریخی ایران به ویژه انگلیس و روسیه جهت دستیابی به اهداف بلند مدت استعماری خود سرزمین های وسیعی را در ایران شرقی و ایران شمالی به اشغال خود در آوردند که هر یک بعد ها با نام های گوناگون در قالب کشورهای مختلف در پیرامون ایران اعلام موجودیت کرده اند که امارات متحده و بحرین از آن جمله هستند.

انگلیس که هندوستان را در اشغال خود داشت جهت حفظ آن گوهر ارزشمند ، مرز های تاریخی شرق ایران با هند که قرن های متمادی منطبق با رود سند بوده را بر هم زد و با کمک خود فروختگان میهن فروشی چون آقاخان محلاتی و میرزا آقاخان نوری ایران شرقی، شامل بخش اعظم بلوچستان، مکران، هرات و افغانستان را از سرزمین مادری ایران بزرگ جدا ساخت. بر اساس وصیت نامه پتر (تزار روس) که دستیابی گام به گام به آب های گرم خلیج فارس را استراتژی بلند مدت همه نسل های روسیه عنوان کرده بود، هزاران کیلو متر از سرزمین های تاریخی ایران در غرب (قفقاز، اران و شروان، گرجستان و...) و شرق دریای مازندران (ورارود شامل مرو، اشک آباد، سمرقند و بخارا و...) اشغال شد ...

بد نیست در این جا به دو نمونه عبرت انگیز از خود فروختگی و بی لیاقتی حاکمان قاجاریه در از دست دادن سرزمین های کشورمان اشاره کنیم:

میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ناصر الدین شاه میرزا به عنوان قوی ترین مافیای قدرت در ایران به رهبری مادر ناصرالدین شاه با گرفتن حکم قتل امیرکبیر توسط شاه مست گریان، توانست برای ۷ سال صدارت را به عهده بگیرد. او که مستقیماً با دربار انگلیس در ارتباط بود یک سال بعد از قتل امیرکبیر به پاس قدردانی از حمایت انگلیسی ها از وی، بدون مقدمه و هیچ دلیل آشکاری قباله شهر هرات را تنظیم نموده به انگلیسی ها واگذار کرد و این گونه بود که پس از کوتاه زمانی با عقد قرارداد ننگین پاریس هرات و افغانستان برای همیشه از ایران جدا شدند.

مخالفتان میرزا آقاخان نوری در پایان دوران صدارت او طوماری از خلاف کاری ها و موارد خیانتش را برشمردند از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: « توطئه در قتل امیر کبیر ، واگذاری بندر عباس به امام مسقط (عمان)، خیانت وی در قضیه هرات...».

میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله (!) در پاسخ استعلام امین الممالک که که نوشته بود: "انگلیسی ها حرف های نپذیرفتنی می زنند. آن ها می گویند باید به افغانستان و هرات استقلال بدهیم. من چه کنم؟" در پاسخ نوشت: " ... چاره ای جز قبول نداریم (!!)" ما نمی توانیم هفت هشت ماه طول بدهیم، قوه نداریم. پول نداریم. مردم ایران... هستند (!!). امان است. امان است. بگذران. بگذران. " (!!)

ناصر الدین شاه نیز در در خاطرات خود که سندی از وطن فروشی او ست در زمینه از دست دادن سرزمین های ورارود (ماوراءالنهر)، مرو و دیگر سرحدات و تحویل آن ها به روس ها نوشته است: " ... روس آمد "آخال" را گرفت. چه می کردیم؟ (!!)" همانطور که "آخال" را تصرف کرد، بالطبع "مرو" را هم تصرف می کرد (!!)" ما چطور می توانستیم بگوییم: "مرو" نرو و تصرف نکن. (!!)" . اگر از این ممانعت ها می کردیم جز این که روس ها را با خودمان دشمن بکنیم هیچ فایده ای نداشت... " (!!)

این روند جدا سازی سرزمین های ایرانی در غرب و جنوب ایران نیز ادامه داشت که در غرب ، استعمار انگلیس و روسیه به طور غیر مستقیم و به عنوان میانجی در تدوین پیمان ارزروم بین ایران و عثمانی که جدایی شهرهای ایرانی و نفت خیز نفتخانه، مندلی، خانقین و سلیمانیه را از ایران رسمیت بخشید نقش داشتند . در جنوب ایران زمین نیز انگلستان با اشغال بلند مدت بنادر و جزایر کرانه ای ایران از جمله جزیره بحرین ، دویی (دویی)، عجمان، راس الخیمه، جزیره سیر ابو نعیر (که هم اکنون در اشغال امارات است) و بسیاری مناطق دیگر که قرن ها بخش لاینفکی از قلمرو حکومت های ایرانی بوده با دسیسه های گوناگون آن ها را به طور غیر قانونی از ایران جدا نمود.

با این پیشگفتار بر آنیم که تحلیلی بر دو تهدید روز علیه تمامیت سرزمینی ایران یعنی جزایر سه گانه ایرانی و ضرورت اجرای عملی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و دریافت غرامت به حق هزار میلیارد دلاری از عراق پردازیم ، چرا که تحرکات دسیسه چینان خارجی در تشکیک این حقوق گواهی است بر این نکته که دشمنان ایران زمین بر اساس طرح خاور میانه بزرگ با کشورهای کوچک بار دیگر عزم جدایی و تجزیه پاره های دیگری از سرزمین اهورایمان را در شمال، جنوب، شرق و غرب کشور در سر دارند.

سخنان منتشر شده اخیر وزیر خارجه امارات علیه تمامیت ارضی ایران در جزایر سه گانه همیشه ایرانی و نیز ادعاهای اخیر مقام های مختلف عراقی از رییس جمهور جلال طالبانی گرفته تا محمود عثمان که گستاخانه منکر حقوق ملی ایرانیان در اروند رود و قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر و غرامت های به حق ملت شهید پرور ایران شده اند، نگرانی و خشم قاطبه ملت ایران را از همه طیف ها و سلیقه های گوناگون فکری به دنبال داشته است که ایجاب می کند پاسخی شایسته به این تهدید ها داده شود...



آخرین نقشه بین المللی ایران (۱۸۱۴) انتشارات تامسون، پیش از جدا شدن سرزمینهای تاریخی آن

۱-امارات متحده ایرانی!

عملکرد شیخ نشین کوچک امارات در کمتر از ۳۸ سال عمر کوتاه آن در برابر ایران، همواره نشان دهنده اولویت سیاست پان عربیسم در تهدید میهن دوستی ایرانی و پان ایرانیسم بوده است. این امیرنشین که در جنگ عراق علیه ایران با پشتیبانی مالی و لجستیکی عراق به طور غیرمستقیم در به شهادت رساندن صد ها هزارتن از عزیز ترین جوانان این مرز و بوم و جانباز و شیمیایی کردن ده ها هزار ایرانی ایثار گر دیگر عزادار کردن مادران و خواهران ما نقش داشته است در دوم دسامبر ۱۹۷۱ با اتحاد امارت‌های «شارجه»، «ام القوین»، «ابوظبی»، «دوبی»، «فجیره» و «عجمان» شکل گرفت و پس از مدتی، امارت «رأس الخیمه» نیز به این اتحاد پیوست، ولی تلاش‌های حکام امارات برای پیوستن امیرنشین بحرین - که به تازگی با دسیسه‌های انگلیس و به طور غیر قانونی از ایران جدا شده بود - به این اتحاد، پس از مخالفت و تهدید شدید دولت وقت ایران، به نتیجه نرسید.

دولت امارات از آغاز پیدایش نسبت به جزایر سه گانه ایرانی که در ۶۸ سال اشغالگری انگلیس مورد ادعای شیخ شارجه و شیخ رأس الخیمه بود، مدعی مالکیت است، اما آنچه توجه بیش از پیش کارشناسان، دست اندر کاران و مسوولان میهن دوست ایرانی را می طلبد، تأکید بر

پیشینه حاکمیت ملی ایران بر خلیج فارس، جزایر و سواحل آن است که می‌تواند به عنوان دستمایه‌ای مهم برای اثبات حقانیت حاکمیت ایران بر این جزایری باشد که متأسفانه همه دولت‌های دوست و دشمن عربی آن را بر پایه ادعاهای بی‌اساس «جزایر اماراتی» می‌نامند..

پیشینه حاکمیت ایران بر جزایر و بنادر شمال تا جنوب خلیج فارس

از هزاره دوم پیش از میلاد مسیح (از بیش از چهار هزار سال پیش) تاکنون جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به همراه دیگر جزایر، بنادر و سواحل شمال و جنوب خلیج فارس قلمرو حکومت‌های گوناگون ایرانی بوده است. وجود نقشه‌های باستانی حکومت هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، سنگ‌نبشته‌های متعدد، نام‌های نژاده پارسی این مناطق، بیش از ۲۳ نقشه رسمی و نیمه‌رسمی که توسط دولت‌های بریتانیا و دیگر دول غربی در قرون گذشته به چاپ رسیده، نامه‌های رسمی دولتی حکومت‌های گوناگون ایران زمین و اسناد و کتاب‌های تاریخی موجود در کتابخانه‌های سراسر دنیا و بسیاری اسناد دیگر، تعلق این جزایر را به ایران به خوبی به اثبات می‌رساند. از جمله کتاب‌های تاریخی می‌توان به کتاب «محمود سدید کبابی بندر عباسی» اشاره کرد که در آن اسناد جالب توجهی موجود است که از آن میان، می‌توان به سندی اشاره کرد که در آن اجداد شیوخ فعلی شارجه و رأس‌الخیمه که چوپانی می‌کردند برای تعلیف احشام خود در جزیره ابوموسی - که به دلیل مراتع سرسبز خود به «گت سبز» نیز معروف بود - از حاکمان ایران اجازه می‌گرفتند و پس از تعلیف هم مراتب خدمتگزاری و سپاس خود را به ایرانیان اعلام می‌داشتند.

ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، سه جزیره‌ای هستند که با وجود این‌که وسعت چندانی ندارند، ولی از اهمیت استراتژیک و منحصر به فردی برخوردارند. این جزایر همچون زنجیره‌ای دفاعی و امنیتی در جنوب ایران، در دهانه خلیج فارس و تنگه هرمز همانند ناوگانی ثابت، هرگونه تحرک و عبور و مرور کشتی‌ها به خلیج فارس را در کنترل دارند. در سال ۱۸۵۰ میلادی بنا بر آمار انگلیسی‌ها، جمعیت ابوموسی از حدود شصت خانوار که اغلب ایرانی بوده‌اند، تشکیل شده بود و اندک خانوارهای عرب ساکن آن از بندرلنگه به آنجا مهاجرت کرده بودند. تنب بزرگ مسکونی بوده و تنب کوچک یا تنب مار، با دو کیلومتر مربع وسعت، صخره‌ای و همیشه خالی از سکنه بوده است. نام این جزایر نیز ریشه‌ای ایرانی دارد. ابوموسی، مخفف «بوم موسی» یعنی خانه موسی بوده و تنب نیز تغییر یافته واژه پارسی تنگستانی «تنب» به معنای تپه پشته و تل است.. استعمار بریتانیا در اوایل سده بیستم میلادی همزمان با گسترش نفوذ و استیلای خود در منطقه و نیز همگام با مرعوب کردن شیوخ بادیه‌نشین حاشیه جنوب خلیج همیشه فارس، جزایر بحرین، تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را اشغال کرد و به قبایل عرب تحت‌الحمایه خود سپرد، اما این امر بلافاصله با اعتراض رسمی دولت ایران روبه‌رو شد و همه دولت‌های ایران در سال‌های اشغال همواره با کوشش‌های پیگیر، با اعتراضات رسمی مکتوب، حتی با بازدید و نصب پرچم سهرنگ ایران

بر این جزایر، بر حق حاکمیت سرزمین ایران بر این جزایر پای می‌فشرده‌اند، تا این که در پی یک معامله ننگین که هیچ‌گاه توسط ملت ایران به رسمیت شناخته نشد، در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹، بحرین با یک همه‌پرسی غیر قانونی از پیکره میهن جدا شد. همزمان با خروج استعمار انگلیس از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰ شمسی) طی تفاهم‌نامه‌ای با شیخ‌نشین شارجه و با میانجیگری انگلستان، جزیره ابوموسی پس از ۶۸ سال اشغال توسط بیگانه، به مام میهن بازگشت و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک نیز با توافق غیرمکتوب با بریتانیا به ایران بازگردانده شدند، چراکه بنا بر دیدگاه دولت وقت ایران، هرگونه توافق مکتوب با بریتانیا ممکن بود در مورد حاکمیت مطلق ایران بر دو جزیره تنب، جای تردید باقی بگذارد..

ادعاهای بی‌پایه و تجاوزکارانه کشورهای عربی علیه ایران

کشورهای عربی در دهه‌های اخیر، همواره با فرصت طلبی بر تکرار ادعاهای بی‌پایه خود علیه تمامیت ارضی ایران پافشاری می‌کنند که به طور نمونه می‌توان به ادعای اعراب نسبت به اروند رود، خوزستان، نام خلیج فارس، بحرین، جزایر سه‌گانه همیشه ایرانی، جزیره ایرانی سیر ابو نعیر (که توسط امارات اشغال شده است)، حوزه گازی ایرانی آرش و... اشاره کرد. در مساله ادعاهای امارات نسبت به تمامیت ارضی ایران در خلیج فارس، چند نکته قابل تأمل است:

۱- در زمان انعقاد تفاهم‌نامه میان ایران و شیخ شارجه و بازگشت جزایر به ایران، هنوز دولتی با نام امارات متحده عربی، وجود خارجی نداشت تا بتواند ادعایی نسبت به جزایر تاریخی ایران داشته باشد. در واقع امارات متحده عربی پس از بازگشت جزایر به ایران به عنوان یک کشور موجودیت یافت..

۲- شورای همکاری خلیج فارس نیز در زمان انعقاد این تفاهم‌نامه، هنوز تشکیل نشده بود؛ بنابراین، از لحاظ حقوق بین‌الملل نمی‌تواند نسبت به تمامیت ارضی ایران، ادعایی مطرح کند..

۳- بنا بر یک اصل حقوقی در روابط بین‌الملل، وجود قرارداد دوجانبه، حق و مسئولیتی برای کشور سوم ایجاد نمی‌کند، بنابراین دخالت هر کشور و نهاد و سازمان ثالث در مساله جزیره ابوموسی، غیرقانونی است..

۴- پس از جدایی بحرین از ایران و اعمال حاکمیت دوباره ایران بر جزایر سه‌گانه، چند کشور عربی از جمله لیبی، عراق و یمن، در دسامبر ۱۹۷۱ از ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کردند که شورای امنیت با بررسی پرونده، به نفع ایران آن را برای همیشه مختومه اعلام کرد. این‌گونه بود که چون در قوانین بین‌الملل یک موضوع دو بار در شورای امنیت سازمان ملل قابل بررسی نیست اعراب به دنبال راهکاری برای حل مشکل خود بر آمدند تا این که بهترین حربه را توسل به دادگاه لاهه یافتند. کشورهای عربی مترصد کوچکترین سستی از سوی ایرانیان هستند تا نیت شوم خود یعنی بین‌المللی کردن مساله جزایر را که

امری داخلی و مربوط به ایران است را به عمل برسانند تا این جزایر را نیز مانند بحرین با حربه بین المللی کردن تمامیت سرزمینی ایران به نفع خود به انجام برسانند. ۲- قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و بدهی ۱۰۰۰ میلیارد دلاری عراق به ایران

پیشینه تاریخی ادعاهای ارضی و اشغالگری عراق علیه ایران

اختلافات مرزی بین ایران و عراق نه منحصر به دوره اقتدار صدام حسین بلکه ریشه در دورانی طولانی دارد که اراضی کنونی عراق بخشی از امپراطوری عثمانی بوده و هنوز نیز این اختلافات ادامه دارد...

در طول این سال های طولانی درگیری های فراوانی بین دو طرف صورت گرفته که به امضای عهدنامه هایی منجر شده است و از آن میان می توان به نبرد چالدران با عثمانی (عهدنامه آماسیه)، قرارداد صلح زهاب (که طی آن بغداد و بصره در دوران عثمانی ۱۰۴۹/۱۶۳۹م به عثمانی واگذار شد) و عهدنامه کروان اشاره کرد که در ذیل به مهم ترین این عهدنامه ها از مقطع قرارداد ارزنه الروم تا قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اشاره می نمایم:

قرارداد ارزروم (۱) / ۱۸۲۱ میلادی

در دوران فتحعلی شاه ۱۲۳۷/۱۸۲۱م بر اثر کشتار شیعیان در میان رودان (بین النهرین) که جمعی از آنها ایرانی بودند بار دیگر رویارویی نظامی میان دو کشور ایران و عثمانی آغاز گردید. البته دو کشور روس و انگلیس بیش از همه در بروز این نبرد نقش داشتند. سرانجام با دخالت انگلیس مذاکرات صلح در ارزروم میان طرفین آغاز شد و بر اساس این قرارداد موارد زیر مصوب شد: بازگشت به مرزهای سابق - رعایت حال زوآر ایرانی - عدم مداخله دو کشور در امور یکدیگر و ...

قرارداد ارزروم (۲) / ۱۸۴۷ میلادی

حملات و تجاوز والی بغداد به بندر تجاری خرمشهر موجب آن شد که دولت ایران درخواست غرامت نماید. با دخالت روس و انگلیس پس از گذشت ۴ سال عهدنامه ارزروم دوم در سال ۱۲۶۳/۱۸۴۷م منعقد شد.

توافقات: دولت ایران قبول کرد که از دعوی خود درباره اراضی غربی زهاب (مندلی، نفتخانه و خانقین) دست بردارد - ایران همچنین از ادله ای که حاکمیت آنرا بر سلیمانیه مسجل می ساخت دست بردارد، عثمانی نیز متعهد شد حق کشتیرانی ایران بر اروند را به رسمیت بشناسد و در ادامه بنا شد که حدود مرزی دو کشور تعیین شود ولی با وجود برگزاری سه نشست توافقی بعمل نیامد. نماینده ایران در این قرارداد امیر کبیر بود.

پروتکل ۱۳۲۹ / ۱۹۱۱م

به رغم تلاش های که در قراردادهای ارزروم شد اما اختلافات با وجود عدم تعیین حدود مرزی باقی ماند اما در پی کشف نفت در خوزستان و تجاوزات بی شمار مرزداران عثمانی که

ثبات منطقه نفت خیز را برای انگلستان به مخاطره انداخته بود بر اثر وساطت انگلستان بین دو کشور پروتکل مزبور به امضاء رسید.

توافقات: تشکیل کمیسیونی متشکل از نمایندگان ۴ کشور (ایران، عثمانی، انگلستان و روسیه) برای تعیین خطوط مرزی بر اساس ارزروم (۲). این کمیسیون نیز حاصلی در بر نداشت.

پروتکل ۱۳۳۱ق / ۱۹۱۳م

متعاقب پروتکل ۱۹۱۱م که نتیجه ای در بر نداشت، پروتکل ۱۹۱۳م توسط نمایندگان ۴ دولت در اسلامبول به امضا رسید.

توافقات: دو دولت روسیه و انگلیس مسئول تعیین مرز ایران و عثمانی شدند - ارونند رود به حاکمیت عثمانی و انگلیس در آمد. این کمیسیون در سال ۱۹۱۴م به طور موقت مرزهای دو کشور را علامت گذاری نمودند.

سقوط امپراطوری عثمانی و تشکیل عراق / ۱۹۲۰م.

با خاتمه جنگ جهانی اول امپراتوری عثمانی تجزیه شد و در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۲۰م از سه استان بغداد، موصل و بصره کشور وابسته ای به نام عراق تأسیس شد. در سال ۱۹۲۱م ملک فیصل از سوی انگلیسی ها در عراق به عنوان پادشاه تاج گذاری کرد.

انگلیسی ها که علاقه مند به رسمیت شناختن عراق از سوی ایران بودند با ایران وارد مذاکره شدند، ولی ایران این امر را منوط به حل مسأله ارونند رود و حقوق اتباع خود کرد و با قول های مساعدی که داده شد بالاخره ایران در ۱۹۲۹م / ۱۳۰۸ش عراق را به رسمیت شناخت ولی در ادامه به دلیل این که عراق به وعده های خود عمل نکرد، ایران اعلام کرد که مرزهای تعیین شده در ۱۳۳۳ق / ۱۹۱۴م را فاقد اعتبار و رسمیت می داند.

عراق نیز در مقابل در ۱۳۱۳ش / ۱۹۳۴م رسماً به جامعه ملل شکایت نمود مبنی بر این که ایران قراردادهای ارزروم و پروتکل ۱۹۱۳م را نادیده انگاشته است. در واقع با این عمل موضوع منازعه بین ایران و عراق به مجامع بین المللی کشیده شد.

عهدنامه ۱۳۱۶ش / ۱۹۳۷م

در ادامه شکایت عراق به جامعه بین الملل و ردّ رسمیت حدود مرزی از سوی ایران، نوری سعید (وزیر خارجه وقت عراق) طی سفری به ایران با رضاشاه پهلوی ملاقات نموده و اعلام نمود که عراق آماده است تا خط تالوگ ارونند را به عنوان مرز آبی دو کشور تعیین کند. لذا هر دو کشور شکایت خود را در ۱۳۱۵ش / ۱۹۳۶م پس گرفته و در تاریخ تیرماه ۱۳۱۶ش / ژوئن ۱۹۳۷م عهدنامه ای میان ناجی الاصل (وزیر خارجه وقت عراق) و عنایت الله سمیعی (وزیر خارجه وقت ایران) به امضا رسید.

توافقات: حدود مرزهای تعیین شده توسط روس و انگلیس در ۱۹۱۴م مبنای تعیین مرز زمینی دو کشور قرار گرفته و برای اولین بار به کلمه تالوگ برای مرز ارونند رود اشاره شد.

بعد از انعقاد قرارداد کمیسیونی جهت علامت گذاری مرزها تعیین شد، ولی با وقوع کودتا در عراق این مسأله عملاً منتفی شد.

کودتای نخست: عبدالکریم قاسم

با این کودتا که در سال ۱۳۳۴ش / ۱۹۵۸م شکل گرفت روابط بین دو کشور باز هم تیره شد و قاسم طی کنفرانسی مطبوعاتی در دسامبر ۱۹۵۹م قرارداد ۱۹۳۷م را تحمیلی نامید و نیز کتابی با عنوان "سفیر عراق" منتشر نمود که در آن ادعاهای جدیدی علیه تمامیت ارضی ایران مطرح می کرد.

کودتای دوم: عبدالسلام عارف

پس از کودتای عارف در سال ۱۹۶۳م همچنان اختلافات وجود داشت ولی در عین حال رایزنی های بین دو کشور ادامه داشت.

کودتای سوم: احمد حسن البکر

پس از روی کار آمدن بعثی ها، وزارت خارجه ایران در سال ۱۳۴۷ش / ۱۹۶۸م پس از چند دور گفتگوی بی حاصل با مقامات جدید عراقی بالاخره همانند مقامات عراقی اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۷م فاقد اعتبار و نابرابر است. اختلافات موجود و برخوردهای نسبتاً شدید مرزی بین ایران (دولت شاه) و عراق (دولت بعثی) موجب شد تا دولت عراق در بهمن ۱۳۵۲ش / فوریه ۱۹۷۴م به سازمان ملل شکایت نماید که این امر موجب صدور قطعنامه ۳۴۸ شد که بر اساس آن از دو طرف درخواست آتش بس و بازگشت به مرزهای بین المللی شده بود. پس از این درگیری ها در سال ۱۳۵۳ش مذاکراتی در ترکیه میان دو کشور انجام شد که به نتیجه نرسید.

قرارداد ۱۳۵۴ش / ۱۹۷۵م الجزایر

این قرارداد در فرصت تشکیل اجلاس دولت های صادر کننده نفت (اوپک) که از تاریخ ۱۳ الی ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ش در الجزیره تشکیل گردید بسته شد و ایران و عراق در حاشیه این اجلاس طی اعلامیه مشترکی اعلام نمودند که در رفع اختلافات بین دو کشور به توافق رسیده اند.

توافقات: مرزهای زمینی دو کشور بر اساس پروتکل ۱۹۱۳م و کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴م تعیین گردد، مرزهای آبی دو کشور بر اساس خط تالوگ تعیین گردد. بعد از توافق ۱۹۷۵م الجزایر سطح روابط دو کشور به حد اعلائی خود رسید به گونه ای که در فروردین ۱۳۵۴ش نخست وزیر وقت ایران (هویدا) از عراق دیدار کرده و متعاقباً در اردیبهشت ماه نیز نایب رییس شورای فرماندهی جمهوری عراق (صدام حسین) از ایران دیدار کرد.

چگونگی وقوع جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ملت ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت عراق به تصور این که با توجه به کاهش توان نیروهای ارتشی ایران بهترین فرصت برای اجرای آرزوها و ادعاهای ارضی دیرینه عراقی‌ها و تجزیه ایران فراهم است، در صدد عملی کردن توسعه طلبی ارضی علیه تمامیت ارضی ایران برآمد، لذا از فروردین ۱۳۵۸ش عراق به تحرکات نظامی در مرزهای ایران دست زد و پس از زمینه سازی های گوناگون همچون ارسال نامه از سوی وزارت خارجه عراق به ۸ شخصیت بین المللی همچون دبیرکل سازمان ملل، رئیس سازمان کنفرانس اسلامی، رئیس کنفرانس غیر متعهدها، سازمان جنوب شرقی آسیا و... و متجاوز معرفی کردن ایران در ۸ روز قبل از حمله سراسری به ایران در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰م صدام حسین در مجلس اعلاای عراق حاضر شده و اعلام نمود که (از دید او) قرارداد ۱۹۷۵م الجزیره ملغی است و بر این اساس این قرارداد را در جلوی دوربین های تلویزیونی پاره کرد. مجلس عراق نیز در یک جلسه فرمایشی در همان شب قرارداد مزبور را ملغی اعلام کرده و صدام در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م هجوم سراسری به مرزهای ایران را اعلام نمود و به مردم عراق وعده کرد سه روزه خرمشهر را تصرف کند و هفت روزه به تهران برسد و در میدان آزادی به زبان عربی قادیسه دوم را به اعراب تبریک گوید....

این جنگ بر خلاف تصور واهی سردار مفلوک قادیسه هشت سال به درازا کشید و هیچ یک از اهداف عراق در حمله به ایران از جمله اشغال و تصاحب نیمه شرقی اروند رود، تجزیه خوزستان و اشغال و اهدای سه جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به اعراب عملی نشد.

در این جنگ نابرابر، پایمردی قدرتمندانه و رشادت و ایثار میلیون ها ایرانی که با میهن دوستی، وفاداری و از خود گذشتگی بیش از ششصد هزار شهید، صدها هزار جانباز و نزدیک پنجاه هزار مجروح شیمیایی و هزاران آزاده قهرمان به خاک پاک ایران همراه بود به رغم این که صدمات غیر قابل جبرانی به ریشه های اقتصادی اجتماعی ملت ایران وارد شد با پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق و نامه صدام حسین به رئیس جمهور ایران (آقای رفسنجانی)، به آتش بس منجر شد. آتش بسی که به دلیل عدم پابندی عراق به اجرای عملی قرارداد مرزی ۱۹۷۵ الجزایر و عدم پرداخت غرامت به ملت ایران هنوز بعد از بیست و یک سال به صلح رسمی بین دو کشور منجر نشده است....

پیشینه شانه خالی کردن عراق از اجرای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پرداخت غرامت جنگی

همان گونه که اشاره شد، از آغاز شکل گیری کشوری به نام عراق ادعاهای ارضی مقام های دولت های گذشته حاکم بر عراق علیه تمامیت ارضی ایران و حاکمیت ایران بر نیمه شرقی اروندرود با نخستین حکومت پادشاهی آن کشور آغاز شد و همه حکومت های بعدی از جمله دولت «عبدالکریم قاسم»، «عبدالرحمن عارف»، حکومت حزب بعث و «صدام حسین»، بر

آن تاکید کرده اند و حتی پس از سقوط صدام، حکومت جدید عراق نیز بارها از تریبون های مختلف با ادعاهای بی پایه ارضی علیه تمامیت ارضی ایران به عدم پایبندی عراق به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر اشاره نموده اند و حتی تاکید می کنند حقوق ملت عراق در اروندرود ضایع شده و این رود مرزی به طور کامل به ملت عراق تعلق دارد(!!!). نکته مهم این که هم اکنون پس از هفت سال از سقوط صدام، مقام های دولت جایگزین در عراق که همواره در دوران صدام از حمایت های همه جانبه ایران برخوردار بوده اند، نه تنها پایبندی خود را به اجرای عملی قرارداد الجزایر و دادن غرامت های برحق ایران نشان نداده اند، بلکه از تریبون های گوناگون حتی سازمان ملل متحد بر آنچه ضرورت بازنگری در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر (یعنی تصرف کامل اروندرود) و نیز ضرورت بخشش غرامت های ۱۰۰۰ میلیاردی (جنگ تحمیلی عراق علیه ملت ایران) نام می برند، تاکید می کنند. مقام های دولت عراق بارها اظهار داشته اند که چون با تعلق کرانه شرقی اروندرود به ایران به زعم آنان حقوق مردم عراق ضایع شده است، مقام های کشور برادر ایران که سواحل بسیار طولانی در خلیج فارس دارند باید با نظر لطف به ملت عراق نگریده و با نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر (و خون بیش از ششصد هزار شهید ایرانی) قرارداد جدید مرزی با عراق منعقد کنند و علاوه بر این برای کمک به ملت مظلوم(!!!) عراق باید از درخواست غرامت از عراق صرف نظر کنند!

در همین راستا در سال گذشته یکی از شیوخ عراقی در اظهاراتی عجیب نه تنها منکر لزوم پرداخت غرامت عراق به ایران شد بلکه خواهان این شد که ایران باید به عراق خسارت بدهد.(!!!)

علی حاتم السلیمان از شیوخ برجسته و رئیس قبایل الدلیم در استان الانبار عراق در اظهاراتی شتاب زده که القدس العربی لندن آن را منتشر ساخت مدعی شده بود که این ایران است که باید خسارت های وارده به عراق را جبران کند.

بدهی های عراق به ایران که حدوداً هزار میلیارد دلار برآورد می شود مساله ای است که متأسفانه ما ایرانیان تنها هنگامی که دولت عراق خواهان بخشش یا تخفیف آن می شوند به یاد دریافتش می افتیم. بدهی عراق به ایران در حالی از سوی این کشور نادیده گرفته می شود که این مقدار بدهی تنها مربوط به تخریب فضای فیزیکی و نه خسارت های روحی و معنوی ایران است و از دیگر سو به دلیل عدم پیگیری ایران، عراق بابت آغاز تجاوز به ایران تاوانی به ایران نمی پردازد و در حالی که هنوز از سوی ایران مذاکره و اقدامی در جهت دریافت آن صورت نگرفته، طرف عراقی با فرصت طلبی و آینده نگری جهت منافع ملی عراقی ها تنها تقاضای بخشش آن را مدام مطرح می کند.

این درخواست عراق در حالی صورت می گیرد که کویت با وجود این که یکی از ثروتمند ترین کشورهای دنیا محسوب می شود از حق مردم کشورش نگذشته و با حمایت سازمان ملل هر ساله پنج درصد ازآمدهای نفتی عراق را گرفته و تاکنون به خاطر اشغال این کشور (که سه سال پس از پایان جنگ عراق علیه ایران توسط عراق در زمان صدام صورت گرفته)

طبق قطعنامه‌های شورای امنیت بیش از صد میلیارد دلار از عراق دریافت کرده است و این روند همچنان نیز ادامه دارد.

قابل ذکر این است که بعد از مدت‌ها زمان سپری شده از پایان جنگ بالاخره در سال گذشته مجلس شورای اسلامی در اقدامی شایسته و قابل توجه ضمن تأکید بر عدم بخشش غرامت جنگی عراق به انتشار گسترده نقشه‌های رسمی در عراق با نام جعلی برای خلیج فارس اعتراض کرد و از دستگاه دیپلماسی کشور و کمیسیون امنیت ملی مجلس خواست تا با انجام پیگیری‌های لازم به مجلس گزارش دهند که از نتیجه آن خبری در دست نیست. جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق که مدت‌ها است با رایزنی‌های متعدد در پی جلب رضایت طلبکاران دولت عراق برای چشم‌پوشی از بیش از هزار میلیارد بدهی این کشور است، با بهره‌گیری از فرصت کوتاهی که برای ایراد سخنرانی در جمع سران کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل داشت، از دبیرکل و سران کشورهای شرکت‌کننده در مجمع عمومی، خواست تا با خارج کردن عراق از بند ۷ شورای امنیت، بدهی‌های به جای مانده از حکومت حزب بعث عراق را ببخشند. وی همچنین خواهان کمک سازمان ملل برای برخورداری هر چه بیشتر عراق از درآمدهای نفتی شده است تا مدیریت هزینه‌ها را بر عهده نفتی‌ها به دولت عراق واگذار شده و سازمان ملل اختیار این درآمدها را به رییس‌جمهور عراق واگذار کند. گفتنی است، از نگاه فنی این اقدام طالبانی به رغم تلخی برای ما، در راستای منافع ملی مردم کشور عراق، اقدامی منطقی است زیرا غالب کشورهای جهان همیشه از ظرفیت‌هایی مانند اجلاس‌های بین‌المللی و مهم‌تر از همه اجلاس‌های سالانه سازمان ملل که مباحث آن در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار می‌گیرد و بیشتر سران کشورها و مردم دنیا مستقیم آن را می‌بینند و می‌شنوند، برای تامین حد اکثر منافع ملی برای کشور و مردم خود استفاده می‌کنند. وزیر دارایی عراق نیز در سخنانی با رد کردن هر گونه بدهی ۱۰۰۰ میلیارد دلاری به ایران، کل بدهی‌های کشورش را تنها پنجاه میلیارد دلار برآورد کرده است. این در حالی است که پس از ایران روسیه با سیزده، عربستان سعودی با هفده و کویت با پانزده میلیارد دلار، بیشترین مبالغ را از عراق طلب دارند.

هرچند بحث بخشوده شدن بدهی‌های عراق به طلبکارانش از نخستین روزهای پس از سقوط صدام مطرح شد، یکی از مهم‌ترین این توافقات در نشست سه سال پیش شرم‌الشیخ با نام طرح «پیمان بین‌المللی عراق» به دست آمد. بنا بر توافقات انجام شده در این نشست، کشورهای عربستان سعودی، چین، یونان، استرالیا، دانمارک و بلغارستان پذیرفتند که از سی میلیارد دلار از بدهی‌های این کشور صرف‌نظر کنند بدهی‌هایی که بیشتر به خریدهای تسلیحاتی رژیم عراق برای کشتار ایرانیان در جنگ تحمیلی هشت ساله مربوط می‌شد و کشورهای مزبور سودهای کلان خود را بابت این معاملات در سال‌ها پیش به جیب زده‌اند و آنچه می‌بخشند در حقیقت بخشی از سود معاملاتشان است نه حقوق ملت خود.